

واکاوی رویکرد جمهوری اسلامی ایران

در بحران سوریه با بهره گیری از نظریه مقاومت

حسن لارتنی^۱، حامد محقق نیا^۲، روح اله شهابی نیا^۳، لنا عبدالخانی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

چکیده: بحران سوریه که ابتدا با اعتراضات مردمی شروع و در ادامه به جنگ داخلی و تقابل مخالفان مسلح و گروه های تروریستی با حکومت بشار اسد منجر شد، بازیگران متعددی را هم درگیر این منازعه کرد. برخی کشورها به حمایت از مخالفان بشار اسد برخاستند و برای سرنگونی نظام حاکم همه مساعی خود را به کار بستند. بازیگرانی هم بودند که در جهت حمایت و بقای حکومت بشار اسد قدم برداشتند. جمهوری اسلامی ایران، یکی از بازیگران شاخص این جبهه بود که با ورودش به صحنه منازعه، نقشی کلیدی و انکارناپذیر در تغییر شرایط جنگ داشت. این تحقیق هم بر این مبنا پایه گذاری شده که چرا جمهوری اسلامی ایران مشارکتی مستقیم در جنگ سوریه داشت و چه نظریه ای می تواند این مشارکت را تشریح و تحلیل کند؟ برای پاسخ به این پرسش ها، باید رویکرد ایران بعد از انقلاب اسلامی را بررسی کرد. رویکردی که براساس مقاومت، نفی نظام سلطه، بازدارندگی، مبارزه با رژیم صهیونیستی، حمایت از جنبش های آزادیبخش و افزایش نفوذ و قدرت منطقه ای بنا شده است. بنابراین با تشدید منازعه و جنگ در سوریه، جمهوری اسلامی ایران که نابودی نظام سوریه را به معنای تضعیف و از هم گسیختگی محور مقاومت، کاهش توان بازدارندگی و قدرت منطقه ای خود می دانست، با محاسبه اشتراکات ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و استراتژیک میان خود و نظام سوریه، مشارکتی فعال و تعیین کننده در بحران داشت و زمینه بقای نظام اسد و اتحاد راهبردی خود با سوریه را فراهم کرد. تحقیق پیش رو درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی، راهکارهایی برای مقابله با این چالش - ها در چارچوب نظریه مقاومت ارائه نماید.

واژگان اصلی: بحران سوریه، نظریه مقاومت، جمهوری اسلامی ایران، محور مقاومت، همگرایی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد بین المللی خرمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران.

larti1401@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

mohagheghnia7877@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

shahabinia@gmail.com

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

lena.abdolkhani@gmail.com

بحران سوریه که متعاقب اعتراض های مردمی در جهان عرب شروع شد، این کشور را دچار جنگی خونین و ویرانگر کرد و صدها هزار کشته و میلیون ها آواره را بر جای گذاشت. این بحران که در ابتدا با اعتراض به عملکرد حکمرانی بشار اسد شروع شد، بتدریج رنگ خشونت به خود گرفت و مخالفان مسلح، ارتش سوریه و گروه های تروریستی با هم درگیر شدند. اما بحران سوریه تنها یک جنگ داخلی نبود و بازیگران منطقه ای و بین المللی هم از طرف های درگیر حمایت تسلیحاتی، مالی و لجستیکی کردند. جمهوری اسلامی ایران یکی از بازیگران حامی دولت سوریه بود و با ارسال نیرو و کمک های تسلیحاتی و مستشاری، مشارکتی مستقیم در جنگ داشت و توانست به همراه حزب الله لبنان و روسیه جبهه حامیان بشار اسد را شکل دهد. در واقع، بعد از حضور این سه بازیگر بود که روند جنگ به نفع دولت سوریه تغییر کرد و مناطقی را که مخالفان مسلح و گروه های تروریستی در سالهای اول جنگ اشغال کرده بودند، آزاد شده و حاکمیت سوریه دوباره بر این مناطق تثبیت شد. این پژوهش درصدد است با بهره گیری از نظریه مقاومت، روند حضور و مشارکت جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه را تشریح و تحلیل کند. این نظریه کمک می کند تا ریشه ها، ابعاد و پیامدهای حضور ایران در جنگ سوریه را از بعد یک تئوری بومی و مبتنی بر آموزه های انقلاب اسلامی بیان کند. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و روش جمع آوری منابع هم کتابخانه ای و آثار منتشر شده در اینترنت است.

پیشینه و ادبیات تحقیق

مرادی، ذاکریان و برزگر (۱۳۹۶)، معتقدند رابطه ایران و سوریه بعد از تحولات و ناآرامی های اخیر سوریه بر پایه همکاری بین دو کشور تعریف شده است. این همکاری نوعی اتحاد سازی میان دو کشور را به نمایش گذاشته است، بگونه ای که جمهوری اسلامی ایران به رغم تفاوت های ایدئولوژیک با حکومت بعث سوریه اقدام به ایجاد نوعی اتحاد استراتژیک با این کشور نموده است. باقری نژاد و قاسمی (۱۴۰۰)، با بهره گیری از نظریه موازنه تهدید استفان والت، نقش تفکر انقلاب اسلامی و محور مقاومت در قبال بحران سوریه را تحلیل کرده اند. محمدی و ذاکریان (۱۳۹۹)، معتقدند که سیاست خارجی ایران و به ویژه مشارکت آن در جنگ داخلی سوریه نشان دهنده عملگرایی با هدف حفظ موازنه قدرت و حداکثرسازی امنیت خود در کنار حفظ و بسط هویت

انقلابی (از جمله اخلاق مذهبی و ارزشهای هنجاری) بوده است. رحمانی و عباسی (۱۳۹۸)، به حمایت ایران از سوریه در چارچوب منافع ملی از جمله منافع ایدئولوژیکی، نفوذ منطقه‌ای، تقابل با آمریکا در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران، ایجاد کانال ارتباطی مسقیم از تهران تا دمشق و کاهش نفوذ رقبای منطقه‌ای از جمله عربستان معتقدند.

مسعودنیا، ابراهیمی و درج (۱۳۹۷)، معتقدند که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران تاثیرگذار در تحولات سوریه از ابتدای شروع بحران در این کشور با حمایت همه-جانبه از سوریه دوست، تمام نفوذ و ظرفیت خود را برای تثبیت این حکومت بکار گرفته و در راستای حفظ و ارتقای منافع ملی خود و تقویت محور مقاومت در منطقه گام بر می‌دارد. در پی اتخاذ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه هر یک از سناریوهای محتمل در آینده بحران این کشور می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی بسیار مهمی را برای سیاست خارجی ایران و منافع منطقه-ای آن در بر داشته باشد که این خود می‌تواند بر توان بازیگری ایران در صحنه سیاسی منطقه تاثیرگذار باشد.

شهریاری، شفیعی و واعظ (۱۳۹۵)، معتقدند که سوریه در سیاست خارجی ج.ا.ایران بسیار پراهمیت است. موقعیت استراتژیک سوریه از لحاظ پرستیژ در جبهه مقاومت، مسائل امنیت ملی، رقابت با عربستان سعودی و توسعه نفوذ در خاورمیانه برای ایران بسیار اهمیت دارد.

گودرزی (۲۰۲۰)، سیاست جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه را براساس تبدیل این منازعه به جنگ نیابتی، ظهور داعش، پیامدهای دخالت روسیه و قرائت تهران از نقش و منافع خود در این بحران ارزیابی می‌کند. رایسو (۲۰۱۸)، همکاری ایران و سوریه در پی شروع اعتراضات در سوریه و جنگ داخلی این کشور را بر اساس همگرایی منافع در عراق و لبنان، دیدگاه مشترک درباره فلسطین، اسرائیل و آمریکا و برداشت مشترک نسبت به حفظ تمامیت ارضی و استقلال تحلیل می‌کند. واستنایج (۲۰۱۷)، در مقاله‌ای با عنوان «ایران و سوریه: یک محور پایدار»، معتقد است که از زمان انقلاب ۱۳۵۷، ایران و سوریه در مسیر همکاری‌های استراتژیک قدم برداشته‌اند و با شروع جنگ داخلی در سوریه، ایران که بقای متحد خود در محور مقاومت را در خطر می‌دید، به کمک سوریه شتافت.

نظریه مقاومت

پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱۷۹۷م) که میشل فوکو از آن به تعبیر مختلفی

چون «انقلابی با دست های تهی» و «ایران، روح یک جهان بی روح» و به عنوان نخستین انقلاب پست مدرن یاد کرده است، نه تنها موجب بروز تحولات عظیمی در سیستم و نظام بین الملل گردید، بلکه اعتبار کلیه مکاتب فکری و اندیشه ای در غرب بویژه نظریه پردازان در زمینه بروز انقلاب ها و همچنین توضیح تحولات در سیاست بین الملل را به چالش کشاند و کارآمدی روش پوزیتیویستی در سیاست بین الملل را کاهش داد. هیچ یک از مکاتب فکری قرن بیستم اعم از مکتب های رئالیستی، مارکسیستی، لیبرالیستی، رفتارگرایان، مدرنیسم و حتی مابعد مدرنیسم قادر به پیش بینی و تحلیل حوادث و اتفاقاتی که منجر به پیروزی، تداوم و گسترش انقلاب اسلامی و همچنین اقتدار روزافزون جمهوری اسلامی که مولود انقلاب بود، نشدند (قادری کنگاوری، ۱۳۹۲: ۲۲۷).

میشل فوکو در تعبیری دیگر، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را در قالب «انقلاب به نام خدا» نامید. در حالی که هیچ یک از نظریه پردازان روابط بین الملل و قوفی نسبت به نقش سیاسی، هنجاری و ارزشی ایران در فضای بین المللی نداشتند. در چنین شرایطی، طبیعی به نظر می رسد که جلوه هایی از بحران در فضای تحلیلی نظریات روابط بین الملل ظهور یابد. انقلاب ایران بیش از هر تحول سیاسی و اجتماعی دیگری بر سیاست بین الملل تاثیر گذاشته است. نشانه های آن را می توان در تاثیرگذاری بر اندیشه های روابط بین الملل، ظهور رهبافت های هویت گرا در روابط بین الملل، تاثیرگذاری بر توازن قدرت منطقه ای و فعال سازی گروه های اجتماعی به عنوان نیروهای تاثیرگذار بر سیاست بین الملل دانست. هریک از مولفه های یاد شده به عنوان مولفه جدیدی محسوب می شود که می تواند بر معادله قدرت و کنش بازیگران در سیاست بین الملل تاثیرگذار باشد. محور اصلی گفتمان جدید را زبان سیاست مقاومت اسلامی تشکیل می دهد. مولفه ای که تا دهه ۱۹۰۸م، در رهیافت های سیاست منطقه ای و بین المللی هیچ گاه مورد توجه قرار نگرفته بود (پوستین چی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۰۶).

نظریه مقاومت به عنوان یک نظریه رهایی بخش در قالب پارادایم برخورد با نظام سلطه و مبتنی بر قدرت روایت انقلاب اسلامی از اسلام ناب محمدی (ص) و نظام بین الملل است. بدون شک چنین مقاومتی -مقاومت برخاسته از انقلاب اسلامی و نه مقاومت منفعلانه- برگرفته از متن قرآن و سنت رسول الله (ص) است. می توان تاکید کرد که شکل گیری «پارادایم کربلا» بر دو پایه «هیات من الذله» با هدف دفاع از کرامت و عزت آدمی و «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» با هدف تداوم ابدی فرهنگ عاشورا در اقصی نقاط جهان توانسته است گفتمان قدرت مقاومت و بلکه سیاست

مقاومت را در برابر سیاست قدرت رئالیستی قرار دهد (قادری کنگاوری، ۱۳۹۲: ۲۳۲).

در تعریف گفتمانی از محور مقاومت، گفتمان مجموعه ای از نشانه ها است که در یک فرآیند، مفصل بندی نظام معنایی خاصی را شکل می دهند. نشانه هایی که در گفتمان مقاومت مفصل بندی می شوند را می توان در دو دسته طبقه بندی کرد؛ یک بخش نفی یا سلبی است و بخش دیگر اثباتی و ایجابی. در مرکز بعد سلبی گفتمان مقاومت، سلطه ستیزی قرار دارد. یعنی مهمترین عنصر سلبی گفتمان مقاومت، نفی سلطه و سلطه ستیزی است و دوم، نفی استکبار و استبدادستیزی است. اما مهمترین وجوه اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد، عبارت است از عدالت خواهی و حق طلبی، اسلام خواهی، صلح طلبی، عزت طلبی و اقتدار، استقلال طلبی، آزادی خواهی، معنویت گرایی، حکمت و عقلانیت گرایی، مصلحت گرایی و آرمان گرایی و واقع بینی (رضا خواه، ۱۳۹۱).

در حقیقت مقاومت از قدرت تولید می شود و عموماً در رابطه بین مقاومت و قدرت، وزنه برتری را به قدرت می دهد. در واقع اگر مقاومت تسلیم شود خشتی خواهد شد. بنابراین، میزان و چگونگی مقاومت در تقابل بین قدرت و مقاومت بسیار تعیین کننده است، زیرا اصولاً مقاومت از حداقل ابزارها در مقابل قدرت برخوردار است. الی اینکه مقاومت از ابزار ایدئولوژی نیز استفاده می کند. وقتی مقاومت از ایدئولوژی استفاده می کند توان مضاعفی را کسب می کند و پشتوانه مردمی قوی برای خود ایجاد می کند و از ابزارهای غیرفیزیکی نیز بهره مند می شود (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

بحران سوریه

بحران سوریه به عنوان یکی از غمبارترین جنگ های قرن بیست و یکم توصیف می شود که از زمان آغاز آن منجر به کشته شدن حداقل ۴۰۰۰۰۰ نفر شده است (Karim, 2017: 111). به علاوه، این منازعه به دلیل مداخلات چندین بازیگر که منجر به تفاسیر متنوعی از جنگ داخلی شده است، بحث برانگیز نامیده می شود. زیرا مداخلات قدرت های متخاصم مانند عربستان سعودی و ایران، ایالات متحده و روسیه، این منازعه را به عنوان جنگ نیابتی بین این قدرت ها توصیف می کند (Balanche, 2018). از سوی دیگر، مشارکت گروه های تروریستی مانند داعش و القاعده در درگیری های سوریه، این جنگ را به جنگ علیه تروریسم تبدیل کرده اند (Ogunnowo & Chidozie, 2020: 9).

نقطه شروع جنگ داخلی سوریه، اعتراض هایی بود که از ۱۵ مارس ۲۰۱۱ علیه دولت

سوریه آغاز شد. این اعتراض ها به دنبال بهار عربی و اعتراض مردم جهان عرب نسبت به عملکرد حاکمان کشورهایشان شروع شد و نقطه آغازین آن تونس بود که به برکناری زین العابدین بن علی منجر شد و سپس مصر، لیبی، بحرین، یمن، سوریه، عربستان و دیگر نقاط جهان عرب را در بر گرفت. در سوریه هم، معترضان به دنبال برکناری بشار اسد بودند. اما این اعتراض ها پس از سرکوب خشونت آمیز، به درگیری های مسلحانه ای تبدیل شد که با دخالت بازیگران منطقه ای و بین المللی هم همراه شد.

با بررسی بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ تاکنون می توان صحنه تحولات این بحران را در چند توضیح داد. به این معنا که در سال اول و با شروع اعتراضات و واکنش خشونت بار دولت اسد و حمله معترضان به ساختمان ها و نیروهای پلیس، بتدریج بحران سوریه عمیق تر شد و در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۱، گروهی از مخالفان مسلح بشار اسد ارتش آزاد سوریه را تشکیل دادند. در همین زمان، باراک اوباما رئیس جمهور وقت آمریکا خواستار استعفای اسد شد و دستور داد تمام دارایی های دولت سوریه در آمریکا مسدود شود. در سال ۲۰۱۲ و با تشدید درگیری ها میان هواداران و مخالفان اسد، ابتدا گروه تروریستی جبهه النصره در ۲۳ ژانویه به رهبری ابومحمد جولانی و دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در آوریل اعلام موجودیت کرد و دولت سوریه هم از مناطق کردنشین عقب نشینی کرد. در سال ۲۰۱۳ و با قدرت گیری مخالفان اسد مانند گروه های تروریستی از یک سو و ارتش آزاد از سوی دیگر، ایران و حزب الله به نفع دولت سوریه وارد جنگ شدند و در بازپس گیری مناطقی مانند القصیر در غرب سوریه با اسد کمک کردند. در سال ۲۰۱۴، داعش شهر رقه در شمال سوریه را تصرف کرده و در ماه ژوئن همین سال، به طور رسمی خلافت اسلامی را در عراق و سوریه اعلام نمود.

در سال ۲۰۱۵ گروه های داعش و جبهه النصره شهرهای ادلب، پالمیرا را تصرف کردند و نیروهای دموکراتیک سوریه، ائتلافی از نیروهای کرد و عرب با حمایت ائتلاف ضد داعش اعلام موجودیت کرد. در چنین شرایطی و در حالی که دولت اسد در آستانه شکست بود، روسیه مستقیماً وارد جنگ شد و همکاری این کشور با ایران و حزب الله، صحنه جنگ را به نفع اسد تغییر داد. به نحوی که دولت سوریه در ژوئن ۲۰۱۶ از بازپس گیری کامل حلب خبر داد و در جبهه ای دیگر، نیروهای کرد توانستند داعش را از کوبانی عقب برانند. در همین سال ترکیه عملیات سپر فرات با به نفع مخالفان مسلح در استان حلب آغاز کرد. در سالهای بعد بتدریج مواضع گروه های داعش و جبهه

النصره تضعیف شد و ارتش سوریه و نیروهای دموکراتیک وابسته به مخالفان مسلح توانستند شهرهای رقه، دیرالزور، پالمیرا، درعا و عفرین را تصرف کنند. با تضعیف موقعیت داعش و جبهه النصره، ارتش سوریه مناطق تحت کنترل کردها و مخالفان مسلح مانند سراقب و ادلب را باز پس گرفته و ترکیه و ارتش سوریه در این منطقه با هم درگیر شدند.

در جنگ داخلی سوریه، بازیگران زیادی درگیر بودند. در یک سو، نیروهای دولتی وفادار به اسد، از جمله شبه نظامیان و سایر گروه های مسلح خارجی و همچنین ارتش سوریه و در سوی دیگر، مخالفان اسد که به سوریه آزاد معروف هستند، علیه رژیم اسد سلاح به دست گرفته و چندین تیپ نیروی نظامی را تشکیل دادند (Trahan, 2021: 21). اما زمانی درگیری ها در سوریه گسترده تر شد و شکل خشونت آمیزتری به خود گرفت که شبه نظامیان و جهادی های رادیکالی از سراسر دنیا در قالب دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و جبهه النصره، در جنگ داخلی سوریه شرکت کردند. تقریباً هشتاد درصد از این نیروها، غبرسوری بودند (McCarthy 2019). در این میان، اهداف داعش با مخالفان اسد به کلی متفاوت بود. زیرا شبه نظامیان مخالف اسد عمدتاً به دنبال ساقط کردن اسد و تشکیل دولتی سکولار با حمایت دولتهای غربی و منطقه بودند، حال آن که داعش به دنبال ایجاد یک خلافت در سرحدات شرق سوریه و نزدیک مرز عراق بود. در نهایت، کردهای سوریه هم سعی کردند در شمال غرب سوریه و نزدیک مرزهای ترکیه، برای خود قلمرویی تشکیل دهند. نیروهای نظامی کردها، شامل شبه نظامیان محلی، اعضای اتحاد دموکراتیک، شاخه سوری پ.ک.ک (حزب کارگران کردستان) و حزب کمونیست بود (Trahan, 2021: 21).

تعدادی از کشورهای خارجی مانند ایران، روسیه، ترکیه و ایالات متحده آمریکا یا مستقیماً خود را درگیر مناقشه کردهاند و یا از جناح های مختلف حمایت کردهاند. ایران، روسیه و حزب الله از دولت و ارتش پشتیبانی نظامی کردند. روسیه از سپتامبر ۲۰۱۵ حملات هوایی و سایر عملیات های نظامی را انجام می دهد. حملات هوایی عمدتاً علیه داعش و همچنین برخی از آنها علیه اهداف دولتی و طرفدار دولت. آنها همچنین نیروهای ویژه و یگان های توپخانه را برای درگیری با داعش در زمین مستقر کرده اند. از سال ۲۰۱۵، ایالات متحده از اداره خودمختار شمال و شرق سوریه و شاخه مسلح آن، نیروهای سوریه دموکراتیک (SDF) حمایت مادی، مالی و لجستیکی کرده است. نیروهای ترکیه از سال ۲۰۱۶ با نیروهای دموکراتیک سوریه، داعش و دولت سوریه می جنگند، اما به طور فعال از مخالفان سوری حمایت می کنند و در حال حاضر بخش های وسیعی از شمال غرب سوریه را اشغال

کرده‌اند و در عین حال درگیر درگیری‌های زمینی مهمی هستند. بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷، درگیری‌های ناشی از جنگ داخلی سوریه به لبنان سرایت کرد، زیرا مخالفان و حامیان دولت سوریه برای نبرد و حمله به یکدیگر در خاک لبنان به لبنان سفر کردند و داعش و النصره نیز با ارتش لبنان درگیر شدند. علاوه بر این، اسرائیل در حالی که به طور رسمی بی طرف است، آتش مرزی را مبادله کرده و حملات مکرری را علیه حزب الله و نیروهای ایرانی انجام داده است، که حضور آنها در جنوب غربی سوریه را به عنوان یک تهدید تلقی می‌کند (Francis, 2017).

رویکرد جمهوری اسلامی ایران به بحران سوریه

پیشینه اتحاد ایران و سوریه به سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد. تا قبل از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، روابط ایران و سوریه خصمانه بود، چرا که ایران در بلوک غرب قرار داشت و سوریه نیز اتحاد ایران و آمریکا را نوعی تسلط اسرائیل - ایران بر جهان عرب تلقی می‌نمود. اما با وقوع انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک معارض علیه آمریکا و جهان غرب قلمداد شد که این امر باعث شد که در جهان عرب، سوریه اولین کشوری باشد که دولت جدید ایران را به رسمت بشناسد و با تعطیلی سفارت اسرائیل، سفارت سوریه در ایران جایگزین شود. با این حال بعد از مدتی در سال ۱۹۸۲ سه حادثه مهم رخ داد که منجر به نزدیک شدن هرچه بیشتر روابط ایران و سوریه گردید: اول آنکه سوریه به عنوان تنها کشور عربی حمایت‌کننده از ایران در جنگ با عراق، اقدام به قطع خط لوله نفت عراق نمود. دوم آنکه با حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و وقوع بحران در این کشور، ایران و سوریه هر دو از لبنان و حزب الله حمایت کردند و سوم آنکه ایران از سرکوب اخوان المسلمین در سال ۱۹۸۲ در شهر حماه از سوی حکومت سوریه حمایت کرد (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۲۵). در عین حال سوریه و ایران همواره یک اتحاد جامع در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی را با یکدیگر دنبال نموده‌اند. هرچند مهم‌ترین مسئله‌ای که دو طرف همواره به آن توجه خاصی داشته‌اند، موضوعات امنیتی بوده است. بنابراین روابط ایران و سوریه در این مقطع از زمان متأثر از رویدادهای منطقه‌ای و به خصوص تهاجمات نظامی به مواضع دو کشور و نگرانی نسبت به خطر افتادن منافع آنان در دیگر کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای همچون لبنان بوده است. البته وجود دیدگاه مشترک ایدئولوژیکی و مذهبی میان دو کشور نیز نزدیکی روابط و

مواضع دو کشور را مستحکم تر نموده است. در دهه ۱۹۹۰ رویدادهای مهم دیگری نظیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و حمله عراق به کویت بر تحولات منطقه و جهان و نیز روابط میان ایران و سوریه تأثیر گذاشت (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

بنابراین در این دهه با ایجاد نظام تک قطبی به رهبری آمریکا، اتحاد ایران - سوریه در مقابله با تهدیدات مشترک آمریکا، اسرائیل و ترکیه فضای مانور محدودی داشت. به همین دلیل ایران و سوریه جهت مقابله با این تهدیدات مشترک با اتکای به منابع داخلی و بسط روابط نظامی، امنیتی و اقتصادی با کشورهای نظیر روسیه، چین، اروپا و ژاپن سعی در جاد موازنه در برابر این تهدیدات جدید نمودند. هرچند در رسیدن به این اهداف گاهی موفق و گاهی یز ناکام بودند، اما تردیدی نیست که نگرانی از تهدیدات مشترک روابط ایران و سوریه را تحکیم و تداوم بخشیده است (سیمبر و اسمعیلی، ۱۳۹۲: ۲۶-۱۹).

بعد از حمله آمریکا به افغانستان و عراق در سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ روابط ایران و سوریه به بعد معادلات جدید منطقه ای وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره صدام دشمن مشترک ایران و سوریه سقوط کرده بود، اما آمریکا رویکرد تعویض رژیم در دو کشور را دنبال می نمود. آمریکا در این مقطع از زمان، ایران و سوریه را دو دولت یاغی و حامی تروریسم خطاب قرار می داد؛ این امر، در نزدیکتر شدن روابط ایران و سوریه بسیار اثرگذار بود و مواضع دو کشور را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک نمود. در همین راستا دوکشور در سال ۲۰۰۴ یک موافقت نامه همکاری استراتژیک و در سال ۲۰۰۶ یک پیمان دفاعی دو جانبه منعقد نمودند. دیگر اینکه حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و غزه در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸، تمایلات تهاجمی رژیم اسرائیل را روشن تر نمود و موجب گردید که ائتلاف استراتژیک ایران - سوریه - حزب الله لبنان، قوی تر شود (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

با شروع بحران سوریه، ایران آشکارا تمایل خود برای یافتن راه حل دیپلماتیک برای بحران سوریه ابراز نمود و رئیس جمهور روحانی با توجه به حقایق جدید در بحران سوریه، سیاستی مضاعف اتخاذ کرده است. از یک سو، ایران با هماهنگی شرکای اصلی خود (روسیه و حزب الله) حضور پررنگ خود را در سوریه حفظ کرد. از سوی دیگر، ایران تلاشهای دیپلماتیک خود را برای حل بحران شدت بخشید. از سال ۲۰۱۴، ایران اصرار بر حل و فصل سیاسی جنگ داخلی در سوریه داشته است. برنامه حل و فصل دیپلماتیک ایران عبارتند از: (۱) آتش بس فوری (۲) اصلاح قانون

اساسی به منظور حفظ اقلیت های سوریه، ۳) انتخابات آزاد و تحت نظارت بین المللی و ۴) تشکیل دولت وحدت ملی مبتنی بر نهادهای جدید قانون اساسی. این برنامه اگرچه به طور ضمنی مشروعیت رژیم اسد را در دوره انتقالی به رسمیت می شناخت اما به وضوح خواستار اصلاحات اساسی در سیستم سیاسی سوریه بود.

از سوی دیگر، حکومت سوریه بعد از آغاز بحران داخلی، از جمهوری اسلامی ایران برای مهار آشوب کمک خواست و بر همین اساس از سال ۲۰۱۱، مستشاران ایرانی از نهاد نیروی انتظامی برای کمک به مهار غیرنظامی آشوب در سوریه وارد این کشور شدند. مشارکت ابتدایی ایران مبتنی بر ارائه کمک به آموزش جایگزینی سازوکارهای ضدشورش به جای سازوکارهای نظامی خشن برای مهار بحران بود. این روند با آموزش نیروهای دفاعی کمکی سوری تبار خارج از سازمان رسمی نیروهای مسلح این کشور همراه بود (بابایی، ۱۳۹۵: ۴۳۶).

بدین سان، جمهوری اسلامی ایران حفظ نظام سوریه را به عنوان یکی از خطوط قرمز سیاست خارجی خود تعریف کرده بود و تلاش تمام عیار برای دستیابی به این هدف را در دستورکار قرار داد. چنین هدفی در چارچوب الگوی دشمنی با اسرائیل و در راستای حفظ یکی از بازیگران کلیدی محور موسوم به مقاومت تعریف شده بود. ایران علاوه بر اعزام نیروی نظامی، پشتیبانی تسلیحاتی و اطلاعاتی، تدارکات و کمک اقتصادی و تخصیص بودجه، به موازات آموزش و سازماندهی نیروهای غیرنظامی سوری تبار، به دلیل کمبود نیروی انسانی، بسیج و نیز سازماندهی و فرماندهی نیروهای شیعه غیرسوری از اتباع لبنان، عراق، افغانستان و پاکستان را هم آغاز کرد (آزاد، ۱۳۹۵: ۶۸-۷۲). سازماندهی ابتدایی برخی از این گروه‌ها توسط اتباع عراقی و افغانستانی مقیم سو به صورت خودجوش و با انگیزه مذهبی و منحصر به دفاع از مقدسات شیعه در مقابل هتک گروه‌های تکفیری آغاز شده بود، اما از سال ۲۰۱۳ با گسترش جغرافیای نبرد توسط ایران، بعد سیاسی نیز به آن افزوده شد. بنابراین، هم‌پیمانان غیردولتی ایران از یک‌سو، به عنوان نواب ایران وارد کارزار شدند و از سوی دیگر، به عنوان حامیان ارتش سوریه در جنگ داخلی این کشور عمل کردند (آزاد، ۱۳۹۵: ۶۸-۷۲). در واقع با قدرت گرفتن گروه‌های شورشی و تروریستی،

کمک ایران اسد را قادر ساخت تا به جنگ ادامه دهد. زیرا موازنه قوا در سال ۲۰۱۳ به ضرر بشار اسد بود و حمایت ایران و حزب الله ابتدا سرنوشت جنگ را در حمص و در ادامه در دیگر شهرهای سوریه تغییر داد. در سال ۲۰۱۴-۱۵، شاخه برون مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یعنی نیروی

قدس به رهبری شهید { ژنرال قاسم سلیمانی، تعداد زیادی از رزمندگان بسیج ایران، نظامیان عضو گروه های شیعی عراقی مانند عصاب الحق و کتائب حزب الله عراق، تیپ فاطمیون افغانستان و تیپ زینیون از اتباع پاکستان را سازماندهی کرده و برای نبرد به سوریه فرستاد. این نظامیان به عنوان برگ برنده دولت سوریه در سالهای ۲۰۱۸-۲۰۱۵ عمل کردند. تحلیلگران خارجی تعداد نظامیان خارجی سازماندهی شده توسط ایران برای جنگ در سوریه را تا ۸۰۰۰۰ نفر تخمین زده اند (Ford, 2020: 5).

بحران کنونی سوریه بزرگترین چالش پیش روی ائتلاف ایران و سوریه در دوره پس از انقلاب اسلامی بوده است که در این میان اگر دولت اسد سرنگون می شد، می توانست یک شکست بزرگ را برای ایران در منطقه آسیای جنوب غربی رقم بزند زیرا در این صورت نه تنها موقعیت و نفوذ منطقه ای ایران با از دست دادن مهم ترین متحد منطقه ای خود محدود می شد، بلکه توانایی ارائه پشتیبانی ایران از حزب الله و تأثیر گذاشتن بر اوضاع لبنان و عرصه موضوعی اعراب و اسرائیل نیز به شدت محدود می شد (سلطانی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۱۲). به عبارت بهتر، بی تفاوتی در پرونده سوریه و سقوط حکومت کنونی این کشور به منزله خطای راهبردی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که بسیاری از دستاوردهای منطقه ای ایران را تحت الشعاع خود قرار می دهد. پرونده سوریه به منزله تجربه سنگینی برای جبهه مقاومت با محوریت ایران محسوب می شود که هرگونه پیروزی یا شکست در آن تعیین کننده چشم انداز بلند مدت حیات سیاسی سایر بازیگران جبهه مقاومت است (سلیمی و شریعتی، ۱۳۹۳: ۸۵).

برای فهم دلایل حمایت جمهوری اسلامی از نظام بشار اسد باید به این نکته توجه کرد که ایران و سوریه دارای منافع مشترکی در غرب آسیا هستند. ایران با کمک سوریه توانسته آن آزادی عمل را در لبنان داشته باشد تا بتواند از گروه های مبارز فلسطینی یا حزب الله لبنان حمایت کند. برای حفظ این آزادی عمل، ایران می بایست از دولت سوریه حمایت می کرد. فروپاشی نظام سوریه ممکن بود به تضعیف حزب الله و گروه های فلسطینی هم منجر شود. از لحاظ ژئوپلیتیک، سوریه عمق راهبردی ایران در غرب تا سواحل دریای مدیترانه است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می شود. از این منظر، ایران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه های حزب الله، جهاد اسلامی و حماس، یک جبهه ضد صهیونیستی تشکیل داده که در این اتحاد، سوریه نقش پل ارتباطی را ایفا می کند (صادقی و

لطفی، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

از این رو، مهمترین عامل در توجه جمهوری اسلامی ایران به سوریه موقعیت راهبردی آن در محور مقاومت است. دولت سوریه معبر حیاتی ارتباط میان جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان است و طبیعتاً سقوط آن برای ایران و اهداف راهبردی آن تهدید بزرگی محسوب می شود. چرا که لبنان به برکت حضور حزب الله می تواند نقش مهمی در تشکیل جبهه ضد صهیونیست که یکی از اهداف منطقه ای جمهوری اسلامی ایران است، ایفا نماید (حبیبیان، ۱۳۹۵: ۱۵).

براین اساس، علل جهت گیری حمایتی ایران از سوریه و رژیم بشار اسد را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱- موضوع اسرائیل و محور مقاومت. به عبارتی می توان گفت که بحران سوریه عرصه رقابت و نزاع میان جبهه مقاومت و محافظه کاران به ویژه اسرائیل است. لذا حفظ سوریه و بشار اسد به معنای حفظ جایگاه محور مقاومت در منطقه است.

۲- رقابت با کشورهای عربستان و ترکیه و حفظ نفوذ و جایگاه خود در منطقه؛
۳- محدود کردن نفوذ آمریکا و به طور کلی غرب در منطقه و جلوگیری از روی کار آمدن دولت تحت نفوذ آنان در سوریه که به عنوان متحد راهبردی ایران محسوب می شود. براین اساس، ایران با هرگونه انتقال قدرت در سوریه مخالف است مگر اینکه خود در آن نقش داشته و آینده حضورش در این کشور راضمین نماید (عسگرخانی و عبدالسلام، ۱۳۹۵: ۱۲).

با این اوصاف باید گفت جمهوری اسلامی ایران سیاست حفظ منافع استراتژیک در پرتو روابط با کشورهای امنیتی هم پیمان منطقه ای و گروه های اسلامی نظیر حزب الله و حماس که در معادلات سیاسی منطقه نقش ویژه ایفا می نمایند را در رویکرد سیاست خارجی دنبال نمود و از آنجا که سوریه از جمله کشورهای امنیتی است که نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد، به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران با دقت و حساسیت ویژه ای تحولات سوریه را دنبال کرد و به عنوان یک بازیگر و قدرت مهم منطقه ای، تلاش نموده که در راستای تداوم مناسبات راهبردی با این کشور و نیز حفظ منافع ملی و منطقه ای خود، اقدام به اتخاذ مواضع حمایتی از حکومت بشار اسد در سوریه نماید (عسگرخانی و عبدالسلام، ۱۳۹۵: ۲۱) و از سقوط سوریه که حلقه وصل اعضای محور مقاومت است جلوگیری کند تا از این طریق ضمن سلب نمودن طرحها و سناریوهای غرب و متحدان منطقه ای آن، از فروپاشی حلقه های محور مقاومت در

منطقه ممانعت ورزد که این خود می تواند به تضمین و تأمین منافع و اهداف جمهوری اسلامی ایران و متحدان آن در منطقه کمک کند. ایران و متحدانش بطور فزاینده‌ای وضعیت سوریه را بعنوان یک بازی با حاصل جمع صفر می بیند، ترس از خلع حزب بعث می تواند راه را برای ظهور رژیم جدید در دمشق هموار کند که نسبت به تهران خصومت ورزد. در نتیجه رهبری ایران تصمیمی استراتژیک گرفت که به طور کامل از اسد با فراهم کردن تسلیحات، نفت و از اینرو، تهران درصدد گستراندن چتر های مالی حمایت نماید کمک حمایتی فراگیر در سوریه برآمده است و اجازه موفقیت طرحها و سناریوهای بازیگران منطقه ای و بین المللی برای سرنگونی حکومت سوریه را نمی دهد و با حمایت های مختلف مالی، سیاسی و مستشاری از رژیم اسد نقش قابل توجهی در عدم سقوط نظام سیاسی سوریه ایفا کرده است (مسعود نیا و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۶-۱۳۵).

از منظری دیگر می توان استدلال نمود که جمهوری اسلامی ایران دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت اسلامی قلمداد می کند و به همین دلیل اعتراضات و ناآرامی های درونی سوریه را نوعی انتقام گیری از موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحدان منطقه ایش می داند. از طرف دیگر سوریه به عرصه ای برای قدرت نمایی کشورهای رقیب منطقه ای یعنی عربستان و ترکیه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. به عبارت بهتر سوریه به کانون تضاد منافع نیابتی کشورهای غربی و هم پیمانان آنها در منطقه خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۲۹).

جمهوری اسلامی ایران به سوریه به عنوان یک متحد راهبردی در منطقه خاورمیانه می نگرد و حفظ دولت سوریه و حمایت از گروه های اسلامی از قبیل حماس و حزب الله را همواره بعنوان یکی از اهداف مهم در رویکرد سیاست خارجی خود مطرح نموده است. همچنین جمهوری اسلامی ایران سوریه را به عنوان یک سپر دفاعی امنیتی در منطقه برای خود قلمداد می کند که در صورت فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، ممکن است که ایران را با یک چالش و معضل بزرگ امنیتی در منطقه روبرو کند (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۴-۱۳۳).

آنچه باعث همگرایی و اتحاد ج.ا.ایران با سوریه، لبنان، یمن و عراق شده است وجود تهدید مشترک از جانب رژیم صهیونیستی و عربستان در منطقه است. تلاش رژیم صهیونیستی و عربستان برای شکستن محور مقاومت و ضربه زدن به جایگاه منطقه ای و منزوی کردن گفتمان انقلابی است. از این منظر می توان اشاره کرد به حمایت عربستان و رژیم صهیونیستی از گروه های تروریستی

داعش و جبهه النصره که دیدگاهی سلفی و کاملاً ضدشیعی داشتند. دوم، امکان تغییر رژیم در سوریه، چالش‌هایی را برای ج.ا.ایران در پی دارد از جمله؛ قطع پل ارتباطی ج.ا.ایران با حزب الله، زیان راهبردی و کاهش حوزه نفوذ ج.ا.ایران در شرق مدیترانه، لبنان، یمن، فلسطین و حتی عراق، تغییر توازن قوای منطقه ای به نفع عربستان و رژیم صهیونیستی و گسترش گروه‌های رادیکال مخالف با ج.ا.ایران. بنابراین از دیدگاه نظام موازنه تهدید، آینده نظام سوریه و عدم شکست آن در برابر اهداف و نیات رژیم صهیونیستی و عربستان برای ایران در منظومه انقلاب اسلامی از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه ای، تقویت محور مقاومت، موازنه قدرت و تقویت جبهه مقاومت در کشورهای ایران، لبنان، عراق، سوریه و یمن بسیار با ارزش است. جمهوری اسلامی ایران با حمایت از محور مقاومت، براساس محور امنیتی و منطقه ای خود سیاستی را در پیش گرفته که در درجه اول مانع از سقوط متحد تاریخی خود یعنی بشار اسد در سوریه شود. و در درجه دوم به تقویت روزافزون محور مقاومت در تقابل با رقبای منطقه ای و بین‌المللی برای رفع تهدیدات احتمالی در آینده اقدام کند. به این ترتیب می‌توان گفت مناسبات جمهوری اسلامی ایران و کشورهای محور مقاومت بویژه سوریه یک اتحاد نانوشته؛ ولی با اهمیت راهبردی بالاست. این راهبرد استراتژیک محور مقاومت مبتنی بر تفکر انقلاب اسلامی بوده که دارای ملاحظات سیاسی، ایدئولوژیکی، فرهنگی، اقتصادی، دفاعی - امنیتی و ژئوپلیتیکی است (باقری نژاد و قاسمی، ۱۴۰۰: ۱۲۲-۱۲۱).

نتیجه‌گیری

به دنبال خیزش مردم تونس، مصر و لیبی علیه حکومت‌های وقت، برخی از مردم دیگر کشورهای عربی از جمله سوریه هم همین مسیر را در پیش گرفتند و خواستار تغییرات اساسی در نظام حکمرانی و دولت‌هایشان شدند. اما اعتراضات شهروندان سوری به تدریج صبغه خشونت و منازعه‌خونین به خود گرفت و ورود گروه‌های تروریستی مانند داعش و جبهه النصره و احرار الشام به میدان جنگ از یک سو و مخالفان مسلح از سوی دیگر، سوریه را در باتلاق جنگی ویرانگر فرو برد. حمایت برخی کشورهای منطقه و غربی از این گروه‌ها، عزم آنها را برای سرنگونی حکومت بشار اسد جزم کرده و واقعیت‌های میدان جنگ هم در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ شاهدی بر این ادعاست. در این بحبوحه، جمهوری اسلامی ایران که از متحدان دیرینه دولت سوریه بود، با کمک روسیه و نیروهای حزب الله مستقیماً وارد جنگ شده و زان پس بود که صحنه و میدان کارزار سوریه تغییر کرد و گروه‌های تروریستی و مخالفان مسلح، مناطقی را که اشغال کرده بودند، بتدریج از دست

دادند.

از این رو، مداخله جمهوری اسلامی ایران از مهم ترین تحولات جنگ سوریه بود و برای فهم دلایل این مداخله باید به نظریه مقاومت رجوع کرد. چرا که براساس این نظریه که شاکله سیاست خارجی و منطقه خاورمیانه ای جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد، بحران سوریه در راستای تضعیف محور مقاومت و سیطره دشمنان و مخالفانش بر سوریه به عنوان ستون فقرات این محور بود. برای جمهوری اسلامی ایران، مقاومت در میدان جنگ سوریه به معنای نفی سلطه مخالفان اسد و حامیان غربی-عربی و ترکی اش بود. چرا که همه این بازیگران درصدد حذف سوریه از محور مقاومت و کشانندش به اردوگاه استعمار و استکبار بودند. بنابراین این مقاومت در تقابل مستقیم با نظام سلطه قرار داشت و براساس قرائتی هویت گرا موجب تقویت قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی به عنوان پرچمدار محور مقاومت شد. ماندگاری نظام اسد به جمهوری اسلامی ایران این امکان را داد تا ارتباط سیستم ها و گروه های مقاومت را از یمن، عراق، تهران، سوریه، لبنان و حتی شمال آفریقا حفظ کرده و تهدیدات بالقوه و بالفعل فراروی حاکمیت و نفوذ منطقه ایش را کم رنگ کند. بنابراین ورود و مشارکت ایران در جنگ سوریه از جنبه های ایدئولوژیک، ژئوپلتیک و استراتژیک مهم و قابل تامل است. نظام سوریه بعد از انقلاب اسلامی، متحد اصلی جمهوری اسلامی ایران بوده و طرفین در بحران ها، دوشادوش هم حرکت کرده و اهداف یکسانی را مانند مبارزه با رژیم صهیونیستی، حمایت از جنبش های مقاومت، ایستادگی در مقابل نظام سلطه و راس آن یعنی آمریکا، تاثیرگذاری بر توازن قدرت منطقه ای، تقابل با نظام های سازشکار عرب و تقویت محور مقاومت دنبال کردند. پس از شروع بحران سوریه و گسترش جنگ داخلی، عیان شد که هدف اصلی مخالفان دولت سوریه، تضعیف محور مقاومت است و چنان چه نظام بشار اسد سقوط می کرد، این محور دچار کسینختگی و آشفتگی می شد و ارتباط جمهوری اسلامی ایران با حزب الله لبنان که در خط مقدم مبارزه با رژیم صهیونیستی است، سخت و بسیار محدود می شد. از سویی، خود سوریه هم به لحاظ راهبردی و استراتژیک، از جایگاه بی بدیلی در محور مقاومت و بازدارندگی و قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی قرار داشته و به همین علت، ایران رویکردی کاملاً منطبق با اهداف انقلاب اسلامی و بر مبنای نظریه مقاومت در قبال بحران سوریه اتخاذ کرد.

کتابنامه

- آزاد، امیرحامد. (۱۳۹۵). "تحلیلی بر انطباق روند حملات هوایی روسیه در سوریه". هفته‌نامه بدر. ش ۲۷، مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور.
- بابایی، گل‌علی. (۱۳۹۵). *پیغام ماهی‌ها*. نوبت پنجم، تهران: انتشارات صائقه.
- باقری نژاد، سید اصغر؛ قاسمی، بهزاد. (۱۴۰۰). "نقش تفکر انقلاب اسلامی و محور مقاومت در قبال سوریه براساس نظریه استفان والت". *نشریه علمی مدیریت و پژوهش‌های دفاعی*. شماره ۹۱، بهار، ۱۲۶-۱۰۱.
- پوستین چلی، زهره؛ متقی، ابراهیم (۱۳۹۰). "زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین‌الملل". *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*. شماره ۱، پاییز، صص ۱۲۹-۹۷.
- رحمانی، کامبوجو؛ عباسی، ابراهیم. (۱۳۹۸). "رویکرد جمهوری اسلامی ایران به بحران سوریه ۲۰۱۹-". *فصلنامه منافع ملی*. شماره ۱۷، پاییز، ۷۱-۹۲.
- سلطانی نژاد، احمد و همکاران. (۱۳۹۵). "منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه". *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*. سال پنجم، شماره ۸۷، بهار، صص ۱۳۰-۱۰۱.
- سلیمی، حسین؛ شریعتی، مجتبی (۱۳۹۳). "منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تداوم یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه". *فصلنامه سیاست دفاعی*. شماره ۸۹، زمستان، صص ۱۰۶-۷۱.
- سیمبر، رضا؛ اسمعیلی، علی. (۱۳۹۲). "علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران-سوریه ۲۰۰۰-۱۹۷۹". *فصلنامه سیاست جهانی*. سال دوم، شماره ۲، صص ۲۹-۷.
- صادقی، سید شمس‌الدین؛ لطفی، کامران. (۱۳۹۴). "تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه". *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*. شماره ۱۵، بهار، صص ۱۴۴-۱۲۳.
- عسگرخانی، ابومحمد و عبدالسلام. تقی (۱۳۹۵). "بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵". *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*. شماره ۳۷، ۴۰-۷.
- قادری کنگاوری، روح‌الله. (۱۳۹۲). "نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل؛ رویکرد ایرانی-اسلامی نفی سبیل و برخورد با نظام سلطه". *فصلنامه سیاست دفاعی*. شماره ۸۲، بهار، صص ۲۴۸-۱۹۱.

محمدی، سامان؛ ذاکریان، مهدی. (۱۳۹۹). "نقش هویت در شکل دهی و هدایت سیاست های جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه". *فصلنامه مطالعات روابط بین الملل*. شماره ۵۰، ۲۱۶-۱۸۵.

مرادی، پوران و همکاران. (۱۳۹۶). "روابط ایران و سوریه در پرتو مبارزه با داعش". *پژوهش های سیاسی و بین المللی*. شماره ۳۲، پاییز، ۱۹۷-۱۶۹.

مسعود نیا، حسین و همکاران. (۱۳۹۷). "واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه". *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*. شماره ۲۸، پاییز، ۱۴۶-۱۲۵.

نجات، سید علی؛ ولدانی، جعفر. (۱۳۹۲). "بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه". *پژوهش های سیاسی*. سال سوم، شماره ۸، تابستان.

نیاکویی، سید امیر. (۱۳۹۲). "تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه (۲۰۱۳-۲۰۱۱)". *فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام*. سال سوم، شماره ۱.

Balanche, F. (2018). *Sectarianism in Syria's civil war*. Washington Institute for Near East Policy.

Ford, Robert. (2019). "The Syrian Civil War a New Stage, but is the Final one?", available at: https://www.mei.edu/sites/default/files/2019-04/Ford_The_Syrian_Civil_War.pdf

Goodarzi, Jubin M. (2020). "Iran and the Syrian Civil War: To the Bitter End". *Dans Confluences Méditerranée* 2020/2 (N° 113), pages 177 -191.

Karim, S. (2017). "Syrian crisis: Geopolitics and implications." *BISS Journal*. 37, 107-132.

McCarthy, Niall. 2019. "The Rise and Fall of ISIS." *Statistica*.

<https://www.statista.com/chart/20255/the-rise-and-fall-of-isis/>

Ogunnowo, Oluwaseyi Emmanuel & Chidozie Felix. (2020). "International Law and Humanitarian Intervention in the Syrian Civil War: The Role of the United States", available at:

<https://journals.sagepub.com/doi/full/10.1177/2158244020919533>, pp. 1-23.

Risseuu, Rafke. (2018). "The Syrian-Iranian Nexus: a Historical Overview of Strategic Cooperation". available at: <https://www.bic-rhr.com/sites/default/files/The-Syria-Iran-Nexus-1.pdf>

Trahan, Nikola J. (2021). "The Responsibility to Protect and Syria – Looking at the Future of Humanitarian Intervention". available at:

https://digitalcommons.ric.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1210&context=honors_projects.

Wastnidge, Edward. (2017). "Iran and Syria: An Enduring Axis". *Middle East Policy*. Volume 24. Issue 2, Summer, pp. 148-159.